

# آزهای داستان نویسی

## مهارت نویسنده

مریم فردی

در شماره قبل درباره فن «داستان نویسی» صحبت کردیم. گفتیم که داستان نویسی علاوه بر ذوق هنری به دانش هم نیاز دارد. فرمول‌ها، فن‌ها (تکنیک‌ها) و اصطلاح‌هایی در نوشتن داستان هستند که باید آن‌ها را بشناسید تا بتوانید یک داستان اصولی و خوب بنویسید.

در شماره قبل چند اصطلاح و اشتباه رایج را بررسی کردیم. برای این شماره هم مطالب جذابی داریم؛ جذاب مثل همه دنیای نویسندگی.

## شخصیت‌های داستان

داستان‌ها را آدم‌های داستان می‌سازند. آن‌ها فکر می‌کنند، حرف می‌زنند، عمل می‌کنند و به این ترتیب داستان به حرکت درمی‌آید. هر داستانی، داستان یک شخصیت است. شخصیت داستانی ساخته و پرداخته تخیل نویسنده است. باید شخصیت داستانش را خوب بشناسد تا بتواند او را وارد داستان کند و به مخاطب نشان بدهد. در غیر این صورت مخاطب هم شخصیت او را باور نمی‌کند.

شخصیت‌های داستانی از جنس گوشت و پوست و استخوان نیستند. آن‌ها با کلمه‌ها ساخته می‌شوند و در ذهن خواننده‌ها جان می‌گیرند. راستش را بخواهید، شخصیت‌های درست و اصولی بعضی وقت‌ها بیشتر از آدم‌های واقعی عمر می‌کنند و در خاطر مردم می‌مانند.

یادتان باشد که قبل از ورود به جهان آدم‌های داستان ساخته شده‌اند. مثلاً اگر شما یک قصاب را وارد داستان کنید، خواننده او را کم و بیش می‌شناسد و تصویری از او دارد؛ تصویری از قد و هیكل و لباس و اخلاق او. ولی اگر همین آقای قصاب دل‌رحم و نیاز نداشت. آن‌ها همان‌طور هستند که ما می‌شناسیم ولی شخصیت‌ها پیچیده‌تر از این هستند. نویسنده خوب شخصیت را به طور کامل می‌سازد. ظاهر، رفتار، حرف زدن و افکار او را به گونه‌ای طراحی می‌کند که برای خواننده باورپذیر باشد. یادتان باشد که درباره شخصیت‌های داستانی به طور مستقیم قضاوت نکنید. به خواننده نگویید که این شخصیت در داستان من مثبت است و این یکی منفی. این آدم خوبی است و آن یکی آدم بد. بگذارید آدم‌ها در داستان شما زندگی کنند و خواننده از طریق رفتار و گفتارشان آن‌ها را بشناسند.

## ذره‌بین نویسنده و راز بزرگ

در قصه‌هایی که مادر بزرگ‌هایمان تعریف می‌کنند و در افسانه‌های قدیمی، خبری از جزئیات نیست. یعنی قصه‌گو وارد تک‌تک لحظه‌های آدم‌ها و فضای داستان‌نویسی حرف اول و آخر را جزئیات می‌زنند. نویسنده باید مثل یک کارآگاه باشد. حواسش به همه بویها، مزه‌ها، رنگ‌ها و صداها باشد. آن‌ها را ببیند و به خواننده نشان بدهد. با این کار است که یک تصویر در ذهن خواننده شکل می‌گیرد.

مثلاً اگر بگویید: «خانم الف در اتاق بود»، این چه تصویری ایجاد می‌کند؟ تقریباً هیچ. ولی اگر بگویید: «خانم الف با مانتوی سورمه‌ای در اتاقی نشسته بود که دور تادورش را پستی‌های قرمز چیده بودند و ...»، این یک تصویر است؛ اگر چه هنوز ناقص است. می‌توان از نورها، بویها و صداها هم برای خواننده گفت تا تصویری کامل برای او ساخته شود. این طوری است که خواننده داستان را باور می‌کند و می‌پذیرد. این رازی است که نویسنده‌های بزرگ آن را کشف کرده‌اند و داستان‌هایی نوشته‌اند که سال‌ها در ذهن مخاطبان باقی مانده‌اند.

نکته مهم این است که باید بدانید همه جزئیات مهم نیستند. جزئیاتی مهم هستند که به داستان کمک کنند و آن را پیش ببرند. پرچانگی و توصیف‌های طولانی حتماً حوصله مخاطب را سر می‌برند. تصمیم گرفتن درباره اینکه چه چیزهایی را بگویید و کدام بخش‌ها را حذف کنید، به تجربه شما بستگی دارد. هر چه بیشتر بخوانید و بنویسید در این کار ماهرتر خواهید شد.

## سکوت نویسنده

می‌خواهم درباره اصطلاح «سفیدخوانی» صحبت کنم. همین چند خط پیش به شما گفتم که درباره آدم‌های داستان به طور مستقیم صحبت نکنید. فقط آن‌ها را نمایش دهید و بگذارید خواننده خودش قضاوت و کشف کند. یعنی همه چیز را به خواننده نگوید و بگذارید خودش بفهمد؛ نه فقط درباره شخصیت‌ها، بلکه در همه داستان. لازم است کمی شجاع باشید و به شعور خواننده خودتان اعتماد کنید. همه نکته‌ها و همه ریزه‌کاری‌ها را به او نگویید. بگذارید خودش بعد از تمام شدن داستان فکر کند و یکی یکی حرف‌های نانوشته را بخواند و در ساختن داستان با شما همراه شود و لذت ببرد. این یعنی سفیدخوانی.

راه‌های ارتباطی شما برای فرستادن متن و داستان، رایانامه مجله است به نشانی:

[nojavan@roshdmag.ir](mailto:nojavan@roshdmag.ir)

یا شماره پیامک ۳۰۰۰۸۹۶۵۹۶